

علم نقد منظر

آیا نقد منظر می تواند علمی باشد؟



ترجمه و تلخیص: محمدرضا
مهربانی گلزار، پژوهشگر
دکتری معماری دانشگاه لورن،
نانسی، فرانسه.
mehrabani777@yahoo.com

مقدمه

از متون کهن تا نقدهای معاصر، از ارزش‌های زیبایی‌شناختی تا ارزش‌های میراثی، سیاسی، اجتماعی و یا ارزش‌های اقتصادی مرتبط با آن، نقد منظر همواره وضعیتی چالش‌برانگیز داشته است. به راستی آیا این یک بازی زبانی در ارتباط با زیبایی‌شناسی منظر نیست؟ کنشی میان بیانگری و شکل.

اگر نقد منظر، اقدامی باشد که همواره تلاش می‌کند معیارهایی برای توجیه قیمت، منافع اجتماعی و یا تعریف آن برای نسل‌های آینده، ارائه دهد، در این صورت همچنان دانش آن باقی‌می‌ماند تا از طریق ابطال‌پذیری به گونه‌ای علمی درآید.^۱ این گزینه، راهگشای بسیاری از سوالات و تفاسیری خواهد بود که به این موضوع می‌پردازد.

نقد با ارزشیابی می‌تواند برنامه‌ریزی برای کاربری زمین، طراحی و تغییر منظر، نوسازی و یا حفاظت در وضع موجود را مورد تأثیر قرار دهد. منظر از نسل‌های گذشته به ما رسیده و ما نیز آن را به نسل‌های بعدی انتقال می‌دهیم. برای نیل به این تعهد اخلاقی می‌بایست احتمالات را رها کرده و جسورانه به دنبال حقیقت رفت. نقد منظر تا چه اندازه می‌تواند ادعای علمی بودن کند؟

متخصص هرمنوتیک، کارشناس و نقد

می‌دانیم که هرمنوتیک به دنبال تفسیر متن و شناسایی لایه‌های ادبی، تمثیلی، معنایی و عرفانی مستتر در یک اثر است. به محض آنکه یک منظر ساماندهی شد متخصص هرمنوتیک به تفسیر و درک بهتر از منظر و یا به بازخوانی اسناد مکتوب و تصویری مرتبط با منظر، ایده‌ها و معانی پروژه - و یا پدیده‌های غیر عامدانه پروژه- مبادرت می‌کند. مداخله او تنها به منظور بنیان نهادن دانش جدید و یا بهبود رویکردهای منظرین است. گاه نیاز است که تفاسیر مختلف از منظر را اولویت‌بندی کرد. یک هرمنوتسین فراتر از اسناد آرشیوی و وظیفه یک مورخ که تنها در چارچوب واقعیت‌ها به موضوع می‌پردازد، معانی مستتر یک متن را تفسیر می‌کند. این تعریف به دیدگاه «پل ریکور» نزدیک است؛ هرمنوتیک نمی‌تواند اعمال انسان را به عنوان علت یک پدیده طبیعی (رابطه علی و معلولی) توضیح دهد، اما برای درک بهتر می‌تواند آن را تفسیر می‌کند (Ricoeur, 1986). بنابراین، یک هرمنوتسین به دنبال آفرینش منظر نیست.

از آنجایی که کارشناس سازمان دولتی، ارگان‌های فرهنگی و اجتماعی و یا یک مجموعه محلی با هرمنوتسین در اهداف عملی پژوهش، ابزارها و روش اجرا تفاوت دارد، لذا برخورداری از تخصص علمی و فنی الزامی است.

مدت زمانی است که دانش هرمنوتیک و تخصص منظر متوجه فقدان نقد تخصصی منظر شده‌اند. اگر نقد منظر نه معانی ممکن یک منظر را تشریح می‌کند و نه اهداف کیفی که بر آن متصور است را برآورده می‌سازد، پس هدف از نقد چیست؟

چکیده: این مقاله ابتدا به ویژگی‌های علمی نقد منظر می‌پردازد و تفاوت‌های تفسیر هرمنوتیکی و نظرات کارشناسان منظر را بررسی و نقد هنری و خوانش انتقادی پروژه را مقایسه می‌کند. سپس ارزش‌های مربوط به پروژه‌های منظر را که گاهی متضاد، نسبی و سلیقه‌ای هستند، معرفی و به مواجعه مسایل معرفت‌شناختی با مسایل اخلاقی در نقد منظر اشاره می‌کند. بر این اساس، راه‌حلی ارائه می‌شود که شامل تولید معیار، اولویت‌بندی آنها و تبیین دیدگاه چندرشته‌ای به موضوع نقد منظر است. راه‌حل‌های مذکور، فرضیه وجود علم جدیدی را مطرح می‌کنند که بتواند نقد منظر را دربرگیرد. این مقاله، در نهایت امیدوار است که گونه‌ای از فرانقد شکل بگیرد که هم اخلاقی باشد و هم با معیارهای علمی منطبق شود.

واژگان کلیدی: معرفت‌شناختی، علم منظر، هرمنوتیک، خوانش انتقادی پروژه، متخصص منظر.



تصویر ۲: پارک لاولیت یکی از پروژه‌هایی است که پس از ۲۵ سال همچنان موضوع نقد واقع می‌شود. در حقیقت، عدم استقبال مردم از این پارک مهم‌ترین علت شکست این پروژه است. عکس: محمدرضا مهربانی گلزار، ۱۳۸۹.

Pic2. La Villette park is one the projects which is criticized after 25 years. As a matter of fact, not being pleased by the people is the main reason of this project failure. Photo by: Mohammad Reza Mehrabani Golzar, 2011.

یک منظر در تناقض باشد، همان‌طور که اودیل و هانری دکان (Odile et Henri Décamps) اشاره کرده‌اند «ممکن است منظری زیبا احساس شود، اما دارای اکوسیستم‌های معیوب باشد، در حالی که شاید دیگری به عنوان منظر زشت شناخته شود، ولی اکوسیستمی سالم داشته باشد» (Décamps, 2004) و از سویی دیگر، میزان اعتبار ارزش‌ها همواره با کسی نسبت دارد که آن را ارزش‌گذاری می‌کند. این درسی مهم است که «نتیجه» در مقدمه کتاب «تبارشناسی اخلاق» (Nietzsche, 1887) به ما می‌دهد.

فرض کنیم که فارغ از متخصصین، یک طراح منظر بخواهد نقد منظر انجام دهد. تحلیل‌های معماران منظر بر مبنای احساس و بازدید از پروژه، همواره مورد مناقشه برخی مورخان و مسئولان میراثی بوده است.

تضاد برخی معیارهای منظر به ویژه موضوعات میراثی باعث شده است که معماران منظر «پدیدآورنده‌ترین، و در عین حال ویرانگرترین، پروژه‌ها را با بستر تاریخی ارائه کنند» (Colette di Mateo, 1994).

همچنین فرض کنیم که نقش منتقد، در چارچوبی هماهنگ، به مجموعه‌ای از شهروندان واگذار بشود. در این حالت «یورگن هابرماس» درست گفته است که می‌بایست نگران انحراف تکنوکراتیک (حرفه سالاران) به نفع دموکراسی بود. ما باید خوشحال باشیم که شهروندان اجازه نمی‌دهند، مسایل مربوط به منافع عمومی به نفع یک ایدئولوژی علمی و یا نظر کارشناسان فدا شود (Habermas, 1968) این موضوع در جایی که مسئله حفظ کیفیت‌های ذهنی یک منظر از طریق بازنمودهای ذهنی و خاطرات جمعی مطرح است، بیشتر نمود می‌یابد. با این وجود، ما لزوماً قادر به قضاوت مناسب و بجا درباره موضوعات بسیار فنی - به عنوان مثال هیدرولوژی - که توسط کارشناسان ارائه می‌شود، نیستیم. امروزه به دنبال یک توافق نظر جمعی هستیم که معیارهایی مورد توافق تمام گروه‌های ذی‌نفع را ارائه کند. آیا ما قادر خواهیم بود که از منافع فردی به نفع منافع عمومی و یا فراتر از آن برای جهانی شامل کل بشریت گذر کنیم؟

نقد بی‌طرفانه و جهان‌شمول (جامع)

در مجموع، مشکل این است که غالب نقدها، ارزش مناظر را ثابت در نظر می‌گیرد، در حالی که مسئله میزان ارزش‌ها (قیمت، زیبایی، میراث فرهنگی و محیط زیست) هنوز در حاله‌ای از ابهام است، به گونه‌ای که ارزش‌ها می‌توانند ضد و نقیض هم باشند. بنابراین، نقد منظر می‌تواند به جای یک معیار، معیار دیگری را بدون دلیل منطقی انتخاب کند. این گونه نقد، سلیقه‌ای یا نهایتاً انتزاعی خواهد بود.

چنانچه ارزش‌های منظر وابسته به چیزی باشد که آن را تعیین می‌کند، مانند فرد، گروه، مکان و زمان، بدین معنی است که این گونه نقد، ارزش‌های یک منظر را در ارتباط با معمار منظر، یا افرادی که آن را اعتبار بخشیده‌اند، تعیین می‌کند و این نقد، امری نسبی خواهد بود. نقد منظر، سلیقه‌ای و نسبی است؛ یعنی در تضاد با معیارهای مبانی علمی است: معیارهای بی‌غرض و جامع (جهان‌شمول)

با این حال، ما هر روز درباره ارزش مناظر تصمیم می‌گیریم، به عنوان مثال به محض آنکه موضوع نصب محل زباله یا ایستگاه تصفیه فاضلاب مطرح می‌شود به سرعت موضع‌گیری می‌کنیم. زیرا در این مورد، معنی یا کیفیت منظر مطرح نیست و تنها ارزش‌های مربوط به مکانیابی آن مد نظر است. ما هر روز تصمیم می‌گیریم که از منظرهای نگه‌داری کنیم که از نظر ما بی‌معنی و بی‌کیفیت هستند و این دغدغه روزانه ما شده است. پس ما نمی‌توانیم نقد منظر را به حال خودش رها کنیم به‌ویژه در قبال مسئولیتی که به نسل‌های آینده داریم. مشکل معرفت‌شناختی با به میان آمدن موضوعات اخلاقی، دو چندان می‌شود. با این وضع، تحت چه شرایطی و چگونه این نقد می‌تواند ماهیت علمی بیابد؟

سه راه حل تولید استاندارد (مرجع)

برای نجات نقد منظر، چندین راه حل در نظر گرفته شده است. در وهله اول می‌بایست استانداردهایی بر اساس ارزش‌های منظر تهیه شود. یعنی ما باید ارزش‌های منظر را فهرست کنیم، معیارهای توجیه این ارزش‌ها را کشف کرده و به اطلاع عموم رسانده شود. در چند نمونه موردی، ارزش‌های یک منظر باید در جریان یک تحقیق مقدماتی، تعیین و نتایج آن به منظور مذاکره در موارد اختلاف، به بحث گذاشته شود.

برای مثال، در مورد مسئله نصب توربین‌های بادی ابتدا باید تحقیقات مقدماتی صورت بگیرد، سپس نتایج نظرسنجی به اطلاع عموم برسد و چنانچه منافع مد نظر هم راستا نبود

نقد منظر: از نقد هنری تا خوانش انتقادی پروژه

اگرچه نقد هنر سابقه‌ای طولانی دارد، اما به نظر می‌رسد که نقد هنری به نقد منظر نزدیک باشد. به عنوان مثال، «دیدرو» در سال ۱۷۶۷ در کتاب معروف خود «سالن‌ها» به نقد نقاشی‌هایی با موضوع منظر پرداخته است (Diderot, 1767).

بدیهی است که ترکیب «نقد منظر» باعث غربال منظر خوب از بد می‌شود. در این زمینه پرسش‌های جدی مطرح است.

وجه تمایز بین مناظر مختلف و ارجحیت یک منظر نسبت به دیگری چیست؟ تلقی ما از ارزش و برتری چیست؟ آیا تنها می‌بایست به جنبه‌های زیبایی‌شناسانه منحصر شود؟ معیارهای تشخیص زیبایی و زشتی کدام است؟ چنانچه این ویژگی‌ها ذاتاً در مناظر وجود ندارند (ذاتی پدیده نیستند) و وابسته به تفسیر مخاطب هستند، آیا گزاره «این را می‌پسندم» تا حدودی ذهنی و فاقد ارزش علمی خواهد بود؟

اگر خواهان قضاوت جهان‌شمول هستیم، نیازمند معیارهایی مطمئن برای نقد بی‌شائبه خواهیم بود. گاه قضاوت بر مبنای ارزش‌های یک اثر تبدیل به قضاوت خود ارزش‌ها می‌شود. بدان معنی که نقد هنر، گاهی بر قیمت اثر - ارزش بازاری آن - بر منافع زیبایی‌شناسانه از نگاه تاریخ هنر، بر نماینده فلان مکتب بودن، منحصر به فرد بودن و... سایه می‌اندازد.

نقد به همان اندازه به پدایش ژئومورفولوژیک، به اثرات فعالیت‌های انسانی همچون کشاورزی، به صنعت و به چگونگی درک تفسیر و بازنمود این تغییرات وابسته خواهد بود. بنابراین برای این اقدام می‌بایست درباره ارزش‌های یک یا چند منظر نمونه بحث و گفتگو کرد و از طریق واژه‌های ارزشی که معنی‌دار هستند، موضعی را اتخاذ کرد. این قضاوت با توجه به مناظر، هزینه‌هایشان (ارزش‌های بازاری) یا هزینه‌های اقتصادی (هزینه‌های نگهداری، برای ادامه وضع موجود)؛ جاذبه‌های زیبایی‌شناسانه (ویژگی‌های بدیع و والای) جاذبه‌های میراثی و محیطی و یا ارزش‌های فرهنگی و طبیعی که برای ما و بازماندگان ما عرضه می‌دارد، متغیر خواهد بود.

بر خلاف یک هرمنوتسین، یک منتقد منظر قصد ندارد که دانش جدیدی تولید کند، برای نقد منظر، فارغ از کارشناس، که توانایی آنها در رشته‌های علمی و یا مهارت فنی کاملاً مشخص است، به نظر می‌رسد یک رویکرد چندرشته‌ای باید شکل داد. علی‌رغم اختلاف جامعه حرفه‌ای و محققان منظر در تعریفی واحد از منظر، بر شکل‌گیری رویکردی چندرشته‌ای برای نقد، توافق نظر دارند.

«خوانش انتقادی پروژه» وابسته به یک اثر منظرین اجرا شده است. در واقع این خوانش شامل بررسی نمونه مطالعاتی، آرشیو نهادی که اجرای پروژه را برعهده داشته، بررسی مصاحبه‌های مرتبط با کل زنجیره پروژه (ز طراح تا کاربر) است.

بنابراین بین یک اثر انسان‌ساخت (پروژه منظر) و یک اثر طبیعی (منظر) تفاوت وجود دارد و به تبع «خوانش انتقادی پروژه» متمایز از «نقد منظر» خواهد بود (تساوی ۱ و ۲). شباهت‌های این دو باعث شده است که این رویه اغلب با نقد یکی دانسته می‌شود؛ چنانکه در مجلاتی معمول است که با هدف جلب مخاطبین گسترده‌تری از حرفه‌مندان منظر و محققین، انعکاس نگاه‌هایی همچون گردشگری را رواج می‌دهند.

مشکل علمی بودن نقد منظر ارزش‌های متضاد، سلیقه‌ای و نسبی

اگر نقد منظر، رویه‌ای است که وظیفه نظر دادن بر روی ارزش‌ها را دارد، این رویه بدون مشکل نخواهد بود؛ از یک سو، ارزش‌هایی را بکار می‌گیرد که می‌توانند متناقض هم باشند؛ فواید محیطی یک زمین بایر (تنوع زیستی) ممکن است با جاذبه‌های زیبایی‌شناسانه

یک وقفه در زمینه نگهداری و یا به علت پرهزینه بودن منابع طبیعی مانند آب به وجود آید؟ این گونه سلسله مراتب ارزش‌ها، بخشی از منظر به ویژه در بعد مادی آن را از پیش در نظر می‌گیرد.

در اصولی که مبنای یک پروژه منظر هستند، ژیل کلان این ایده را مطرح می‌کند که: "انجام بیشترین اقدامات سازگار با بستر و پرهیز از مداخلات ناسازگار" (Clement, 1994)؛ (تصویر ۴) چنانچه نقد منظر با این اصول منطبق شود و به معنای واقعی کلمه به کار رود، آیا ارزش‌های فرهنگی این مناظر، که از دیدگاه اکولوژیک مقرون به صرفه نیستند، مغفول نمی‌ماند؟ این اولویت‌بندی و ارائه راه حل پیشنهادی برای نقد منظر، نوعی باور اخلاقی را با الهام از کانت بکار می‌گیرد؛ احترام به اصولی که به خودی خود و بدون در نظر گرفتن عواقب ناشی از کاربرد آنها مفید فایده است. از سویی، این موضوع با آنچه ماکس وبر «اخلاق مسئولیت» می‌نامد اشتباه شده است. (Max Webber, 1919)

تلاش برای تبیین جایگاه رشته

راه حل سوم، شامل درس گرفتن از آن چیزی است که سلسله مراتب ارزش‌ها ملزم کرده است؛ یعنی ماهیت مشکوک یک ارزش هرمنوتیک (سلطه‌طلب) و حوزه متناسب با آن. منظر در فصل مشترک چندین رشته علمی واقع است. نه تاریخ، اکولوژی و نه هیچ دانش دیگری نمی‌تواند ادعا کند که ارزش‌های منظر مربوط به آن رشته است. برای کسب ماهیت علمی، شاید می‌بایست نقد منظر دارای یک روشنگری چندرشته‌ای شود.

باتوجه به اینکه رشته‌های علمی قرابت‌های اندکی نیز با هم دارند، چگونه نقد منظر می‌تواند از این رشته‌ها بهره‌مند شود؟ سوابق تاریخی، گویای تلاش علوم مختلف برای نیل به این هدف بوده است. در مسیری که هامبولد (Humboldt) آغازگر آن بود، جغرافیا می‌توانست به عنوان علم منظر تعریف شود، اما رفته‌رفته پارادایم‌های دیگری همچون طبیعت‌گرایی و فرهنگ‌گرایی باعث شد که منظر از «یک پدیده عینی و شیئی صرفاً قابل

آنگاه در مورد آنها بحث و گفتگو شود. این مثال می‌تواند در مقیاس، روش‌ها و حوزه نفوذ آن گسترش یابد (تصویر ۳).

با گذر از مقیاس محلی، می‌توان به ارزش‌های میراثی در مقیاس ملی و یا بین‌المللی نیز معطوف شد. در این موارد، ده معیار که موضوع موافقتنامه‌های بین‌المللی یونسکو هستند، می‌تواند مبنای قرار گیرد.^۲

برای رسیدن به تعادل میان ارزش‌هایی که متناقض به نظر می‌رسند، همچون قیمت منظر، منافع زیبایی‌شناسانه یا میراثی آنها، نیاز به تبادل نظر و مذاکره است. طبقه‌بندی معیارها بر اساس ارزش‌های پذیرفته شده، مقایسه نتایج تحقیق و به طور کلی شفاف‌سازی روش‌ها برای اجتناب از ویژگی‌های نسبی و سلیقه‌ای، یک اقدام اساسی در مورد ارزش‌گذاری منظر است.

وضوح و شفافیت، بی‌طرفی و جامعیت، شرط‌هایی است که «کانت» در قرن هجدهم به عنوان پیش‌شرط هرگونه توافق اجتماعی در کتاب «صلح پایدار» مطرح کرده است (Kant, 1795).^۳

با این همه، علمی بودن نقد منظر یک ایده‌آل باقی می‌ماند. برای مجاب کردن خود باید از مسایل اقتصادی که دستیابی به این ایده‌آل را دشوار می‌کند آگاهی یافت. کافی است به هر سایت اینترنتی که در مورد جنجال‌های نصب توربین‌های بادی است و یا سایت‌های حفظ میراث فرهنگی مراجعه شود.

بسط سلسله مراتب ارزش‌ها

راه حل دیگر، تهیه یک سلسله مراتب از ارزش‌های موجود است. وقتی «ژیل کلان»، به دلیل محدود بودن منابع طبیعی، زمین را به عنوان «جهان-باغ» معرفی می‌کند، معماران منظر قبل از هرگونه دخل و تصرف و اقدام احساسی در جایی که مسئول هستند، می‌بایست

نقد منظر، به دلیل ماهیت چندرشته‌ای، نیازمند رویکردی جامع و بی‌طرفانه است. نتیجه این رویکرد، شکل‌گیری «فرانقد» همراه با معیارهای علمی است که بتواند مشروعیت علمی را کسب کند. تعیین ارزش‌ها، طبقه‌بندی و وزن‌دهی به آنها می‌تواند مسیر نقد علمی منظر را هموار سازد.



تصویر ۳: نصب توربین‌های بادی در اروپا یکی از مسایل بحث‌برانگیز است. برخی مردم چنین منظر را زیبا می‌دانند، اما در مقابل عده‌ای، نصب توربین‌ها در مناظر طبیعی را نمی‌پسندند. Source: www.dis.anl.gov مأخذ: www.dis.anl.gov

درک «فرا تر رفته و به عنوان یک پدیده «اقتصادی-اجتماعی» تعریف شود (donadiou & boissieu, 2001). در نهایت، از یک سو، دانشنامه منظر، همواره باز دیگر علوم دانش پایه متمایز خواهد بود و از سوی دیگر به دلیل فوق تخصصی شدن دانش‌ها، این راه حل مبتنی بر درک ممکن از پارادایم دانش‌محور (محصول عصر روشنگری) به نظر می‌رسد تا حدودی منسوخ شده است.

به هر تقدیر، احتمال دیگری در باب روشنگری علم نقد منظر و ارزش‌های آن وجود خواهد داشت و آن، وجود یک رشته تخصصی منظر است. به بیان دیگر، رشته‌های علمی که تلاش کرده‌اند هدف خود را بر مطالعه نقد منظر قرار دهند، شاید بهتر بود که این رشته تخصصی را شکل دهند. رشته‌هایی که هدف غایی آنها تولید دانش جهانی است تا ابد وجود نخواهند داشت. این رشته‌ها در مقاطعی خلق شده‌اند و هر یک تاریخچه‌ای دارند. دانش منظر وجود ندارد؛ چرا که علم منظر به مثابه «دانش منظر» محقق نشده است. آیا این فرضیه می‌تواند محقق شود؟

از سرمایه‌ای که به ما ارث رسیده است مراقبت و حفاظت کنند. ما می‌پذیریم که از میان ارزش‌های تعیین‌شده منظر، رویکرد محیط‌زیستی بر سایر جنبه‌ها غالب است؛ چرا که بقای مناظر و به ویژه تنوع زیستی آنها اهمیت دارد. این جنبه (محیط زیستی) تمایل به چیرگی بر ارزش‌های میراثی یک پروژه منظر دارد. از این رو، در یک پروژه، در وهله اول، به جنبه «طبیعی» و سپس جنبه «فرهنگی» آن نگریسته می‌شود.

به عنوان مثال، ژیل کلان می‌گوید که «زمین لم‌بزرع» یک «تناقض زیبایی‌شناسی از نظم آنی است؛ پدیده زودگذری که روشنگر لحظه‌ای از زمان است». با این همه، فواید زیبایی‌شناسانه این چنینی، در درجه دوم اهمیت است چرا که تابع تقدم زیست‌محیطی است و از آن ناشی می‌شود.

نقد منظر بر اساس این رویکرد واجد ویژگی علمی است؛ چراکه این اولویت‌بندی ارزش‌ها به نمایندگی از علمی چون محیط زیست و اکولوژی است که بر تاریخ رجحان دارد، هر چند به سادگی نمی‌تواند پدیده منظر را تشریح و درک نماید، اما قادر به پیش‌بینی سیر تحولات ممکن است.

براساس معرفت‌شناسی کارل پوپر، رشته‌ای، علمی خواهد بود که یا قادر به پیش‌بینی ظهور پدیده‌ها باشد و یا نظریه‌ای را رد کند (Popper, 1963)^۴ بنابراین در این مورد، نقد منظر، علمی بودنش را از ویژگی قابل پیش‌بینی بودن اکولوژی می‌گیرد.

با این حال، این رویکرد همه مشکلات را حل نخواهد کرد. آیا چارچوب نقد می‌تواند منظر را بخش‌هایی از یک پروژه منظر که از نظر فرهنگی مهم هستند و در عین حال از نظر اکولوژیک نیز پرهزینه هستند را توأمان در برگیرد؟ برای باغ ورسای که شاهدی بر چندین قرن تاریخ باغسازی است چه اتفاقی می‌افتد اگر

براساس نظر ارسطو علوم به سه شاخه متمایز تقسیم می‌شود: علوم شاعرانه (هنری)، علوم کاربردی و علوم نظری (Venturi, 1997) که به ترتیب عبارت است از: خلق یک جسم مادی یا عامل یک کار و فعالیت (هنر)، تحقق یک هدف اخلاقی یا سیاسی و وسیله‌ای برای عمل (علوم کاربردی همچون اقتصاد و خطابه) و درک اشیاء و معرفت پدیده‌ها (علوم نظری همچون فیزیک و ریاضیات).

با نگاهی به گذشته و آینده پروژه‌های منظر، این طبقه‌بندی نشان می‌دهد که تنها «علوم نظری» می‌تواند مدعی حفظ منافع منظر باشد. خلق منظر، ابتدا به علوم هنری (شاعرانه) و در مرحله دوم به علوم کاربردی نزدیک است که در آن منظر، موضوع و هدف برای ایجاد هویت یک سرزمین می‌شود و در مرحله سوم، رشته‌های نظری به میدان می‌آیند که در مقطعی از تاریخ تلاش کرده‌اند تا مطالعاتی در باب منظر انجام دهند. به طور کلی، می‌توان در خلق یک پروژه منظر، علوم شاعرانه (هنری)، آرایه‌های هنری و خلاقانه را بکار برد. همان چیزی که در دوران باستان، حتی به واسطه یک موضوع، به منظر ارزش می‌داد. همچنین می‌تواند شکلی از علوم کاربردی قابل تشخیص باشد. با این فرض که دانشمندان چون بوم‌شناس، جغرافی‌دان و دیگران می‌توانند در نقش الهام بخش ارزش‌ها باشند. آنچه می‌ماند تعیین شرایطی است که بتوان «علم نظری منظر» را محقق کرد. باید پذیرفت که تنها با یک برچسب «چندرشته‌ای» این موضوع حاصل نمی‌شود، بلکه می‌بایست «فرارشته‌ای» باشد. باقی به تبیین ویژگی‌های این نقد جدید از منظر اختصاص خواهد یافت.

شرایط پیدایش علم منظر

برای آنکه مفهومی همانند منظر محقق و، موضوع مطالعه و باز نمود یک موضوع انسانی واقع شود، علوم منظر ایجاد شود یا مسئله ارزش‌های منظر از آن منبعث شود در بحث ضرورت نقد منظر، شرایط مختلفی وجود دارد که با هم تلاقی دارند. لازم بود تا انسان خود را به عنوانی دیگر و نه تحت عنوان عنصری از عناصر طبیعت بشناسد؛ در شکلی متفاوت با کیهان - "طبیعتی به مثابه یک کل هماهنگ". همچنین ضروری است که انسان نظر خود را به عنوان یک بازیگر و نه صرفاً به عنوان یک عنصر طبیعی در میان دیگر اشیاء، ابراز دارد. انسان می‌داند که توانایی تغییر و تحول در طبیعت را دارد. او می‌تواند به واسطه مهارت‌های فنی خود، در طبیعت اعمال قدرت نماید.

با این حال، برای آنکه یک علم متمرکز بر منظر و تمامی جوانب آن به وجود آید - یک علم احتمالی که وضعیت نقد منظر را روشن کند - می‌بایست ایده جهان‌شمولی را مد نظر قرار دهیم، زمان به عقب باز نمی‌گردد، بنابراین می‌بایست فراتر از تقابل بین فرهنگ و طبیعت حرکت کرد و در مقوله فرهنگ، از تمایز میان علوم طبیعی و علوم انسانی و جامعه گذر کنیم. برای تحقق این گذار و ایجاد یک «فراعلم نظری منظر»، می‌بایست از طریق نتایجی که به وسیله علوم انسانی و علوم طبیعی قابل فهم است، به آن شکل داد و سابقه نقادی رشته‌هایی که به تنهایی و یا همراه با سایر رشته‌ها سعی داشته‌اند منظر را از خلال تقابل فرهنگ/طبیعت مطالعه کنند را مد نظر قرار داد.

همچنین می‌بایست به مسایل، ایده‌ها، مفاهیم، نظریه‌ها و پارادایم‌هایی که این رشته‌ها در باب منظر ساخته و پرداخته‌اند دقت نظر داشت تا موانع معرفت‌شناسی که مانع گذر از تقابل طبیعت/فرهنگ و پیدایش این علم هستند، شناسایی شود. در مجموع، تنها شناس ما برای دیدن روزی که یک علم نظری منظر داشته باشیم، آن است که شناخت رشته‌های مربوط به منظر را آغاز نماییم.

پیامدها و مفهوم نقد منظر

با فرض وجود علم منظر، چنین علمی طبیعتاً علم نظری خواهد بود. یعنی آنکه بر منظر متمرکز است و هیچ‌یک از عملکردهای علوم شاعرانه (هنری) و علوم کاربردی را در برنمی‌گیرد. در این صورت این «فرا علم» در مسئله ارزش‌گذاری مناظر به دو دلیل واجد ویژگی «بی‌طرفی» خواهد بود. همچون سایر علوم، دربردارنده واقعیت‌هایی است که وجود دارند و ما قادر به درک آن هستیم و نه ارزش‌های منظر که به نوعی انتزاعی است و تمایل داریم که یک مکان خاص دارای آن باشد. چنین دانشی می‌تواند تکلیف نقد منظر را روشن کند. اگرچه، قضاوت درباره ارزش‌های منظر، ویژگی‌های کمابیش قابل تخمین را پوشش می‌دهد، اما نمی‌تواند جایگزینی برای قضاوت‌های متعصبانه و دگماتیسم (غیر علمی) باشد. به اضافه با توجه به بی‌طرفی این علم، بحث در باب ارزش‌های یک پروژه منظر دیگر موضوعیت نخواهد داشت.

در فرض وجود این علم، منظر از ارزش به امری مشروعیت‌بخش بدل می‌شود. تردیدآمیز نیست اینکه شاهد پایان نقد (ارزیابی) منظر باشیم آنچنان که به آن اشتغال داریم؟ تاریخچه نقادی رشته‌هایی که با منظر مرتبط هستند به علاوه معرفت‌شناسی که پیش‌تر راجع به آن صحبت شد، می‌تواند یک تاریخچه نقادی برای نقد منظر به دست دهد. اگر ما تاریخ نقد جغرافیا را با نگاه الکساندر فون هامبولد بررسی نماییم، چنانچه این بررسی بر مبنای سلسله مراتب رشته‌هایی با محوریت جغرافیا اقدام شود، ممکن است به دام طبیعت‌گرایی بیافتیم که خود، نقد منظر را تهدید می‌کند.

پس این معرفت‌شناسی، پیش از شکل‌گیری نقد منظر، می‌تواند هنگامی که به خودشناسی بهتری نائل شود، یک «فرا نقد» ایجاد کند که علمی نیز باشد. بدین گونه، برای منظر، جنبه‌های مختلف از علوم هنری، کاربردی و نظری بهتر بیان می‌شود.

سرانجام، این واقعیت که علوم نظری نمی‌تواند چیزی را در مورد نقد ارزش‌های منظر به دانش منظر دیکته کند، موفقیتی مهم است (تصویر ۵). چرا که بی‌طرفی آن نظم را به ما یادآوری می‌کند. ما با چالش خطر قضاوت در مورد ارزش مناظر روبرو هستیم. اما اینکه هیچ‌کس در این موضوع همه چیز را نمی‌داند و یا اینکه ارزش‌های منظر هنوز به درستی تبیین نشده است، باعث نمی‌شود که از مسئولیت شانه خالی کنیم.

برای مشروعیت‌بخشی به نقد منظر می‌بایست ضمن توجه به نقد اخلاقی، از اصولی پیش‌اندیشیده‌شده همچون معیارهای توسعه پایدار برای نقد بهره بگیریم و تعلق خاطر به منظر ادراک‌شده را در نقد خود دخیل نماییم. شاید در این صورت نقد منظر بتواند در عرصه علم و اخلاق موفق شود.

نقد منظر به عنوان یک اقدام همراه با تصمیم‌گیری بر اساس ارزش‌های مناظر، تنها می‌تواند «علمی» باشد، اما با قطعیت می‌توان گفت که «علم» نیست.

فارغ از ادعای دست یافتن به علم منظر که فرضیه آن مطرح شد، نقد منظر می‌تواند با بی‌طرفی و جامعیت خود را به «فرا نقد» تبدیل کند. در همین حال می‌تواند وجه اخلاقی در تصمیم‌گیری را نیز دارا شود تا مانع از قضاوتی برگشت‌ناپذیر در منظر شود ■

پی‌نوشت

این مقاله نوشته کاترین شمارا-رویز (فیلیسوف و مورخ باغ و منظر در دانشکده منظر ورسای-فرانسه) است که در مجله «پروژه‌های منظر» (projets de paysage)، مجله علمی در باب طراحی و ساماندهی فضا، در سال ۲۰۰۸ به چاپ رسیده است.

This article is translated and summarized from:
• Chomarar-Ruiz, C. (2008) La critique de paysage peut-elle être scientifique? Could landscape criticism be scientific? publié dans Projets de paysage le. Available from http://www.projetsdepaysage.fr/fr/la_critique_de_paysage_peut_elle_etre_scientifique (Accessed 13/12/2008).

۱. به نظر «پوپر» اگر ما نظریه‌های خود را به روش‌های ترفندآمیز، فی‌المثل چون مبهم‌گویی و کلی‌سرای، چنان صورت‌بندی کنیم که شانه از زیر بار نقد خالی کنند، حضاری گذرناپذیر بی‌امونشان را فراخواهد گرفت که در آن حقیقت و یقین با یکدیگر می‌آمیزند و مخلوط می‌شوند. چنین آمیزشی چنانکه پوپر می‌گوید، طبق منطق معرفت، یکسره نامشروع است. احساس یقین اگرچه ممکن است متکی بر مدارک عینی باشد، اما هرگز نمی‌تواند دلیلی بر صدق موضوع خود ارائه کند. ایمان من به درستی یک گزاره، هرچند برای خودم غیرقابل تردید باشد، اما سرسوزنی دلیل صحت آن گزاره را به دست نمی‌دهد (Popper, 2002: 62) پوپر با تأکید بر تمایز صدق و یقین نشان می‌دهد؛ یقین محوری معرفت‌شناختی، حقیقت عینی را با یقین که امری صرفاً ذهنی است خلط می‌کند و بدین‌سان نظریه‌ها را درونی صاحبان‌شان می‌کند.

۲. برای مطالعه بیشتر به این سایت مراجعه شود <http://whc.unesco.org/fr/criteres>

۳. امانوئل کانت، فیلسوف نامدار آلمانی در سال ۱۷۹۵ میلادی کتابی با عنوان «صلح پایدار» نوشت که در آن مبانی رسیدن به یک صلح پایدار به صورت شش اصل مشخص شده است. در این کتاب، کانت برای اولین بار خواستار اتحاد جامعه بین‌المللی و تشکیل سازمانی برای برقراری صلح در جهان شده است.

۴. در این رویکرد، روند پیشرفت علم، محصول آزمون و خطا و رد و نقد آن می‌باشد و ابطال‌پذیری فصل‌میز نظریات تجربی از غیر تجربی، و ملاک تشخیص علم از شبه علم است. از این رو، رشد علم، محصول حذف خطا می‌باشد؛ پس علم کامل و تکامل‌ناپذیر وجود ندارد.

The Science of Landscape Criticism

Can Landscape Criticism be Scientific?

Translated by: Mohammad Reza Mehrabani Golzar, architectural doctorate researcher, University of Lorraine, Nancy, France.

Abstract: Due to its multidisciplinary nature, landscape criticism requires a comprehensive and objective approach. This approach leads to "metacriticism" supported by scientific criteria which give it scientific legitimacy. Determining values, classification and weighting facilitate scientific criticism. Focusing on the scientific character of landscape criticism, this article discusses the differences between landscape hermeneutics and compares art criticism with the critical interpretation of a project. It then introduces the sometimes contradictory, relative and subjective values attributed to landscape projects and highlights the relation between epistemological and ethical questions raised in landscape criticism. On this basis, the article offers solutions including the production of criteria, a prioritization of these criteria and the development of a multidisciplinary perspective in landscape criticism. These solutions lead to the introduction of a hypothesis that envisages a new scientific field encompassing landscape criticism. The author is optimistic over the advent of a type of metacriticism that is both ethical and scientifically accurate.

Keywords: Epistemology, landscape science, hermeneutics, critical interpretation of project, landscapetics.

Reference List

- Clément, G. (1994). *Le Jardin en mouvement*. Paris : Sens & Tonka.
- Curtius, E. R. (1956) *La Littérature européenne et le Moyen-Âge latin*. Paris : PUF, coll. «Agora». vol.1.
- Décamps, H. et O. (2004). *Au printemps des paysages*. Paris: Buchet-Chastel. p. 180.
- Diderot, D. (1767). *Salons, Ruines et Paysages*, Paris: Hermann, 2008, tome III.
- Di Matteo C. (1994). *Les jardins historiques. Leur restauration*, in *PA. Paysage et aménagement*, n°27, p. 10.
- Donadieu, P. et Boissieux, E. (2001). *Des mots de paysage et de jardin*, École nationale supérieure du paysage de Versailles.
- Habermas, J. (1978). *Technik und Wissenschaft als «Ideologie»*, «1968La Technique et la Science comme «idéologie»», traduit de l'allemand et préfacé par J.-R. Ladmiral, Paris: Gallimard.
- Kant, E. (1790). *Critique de la faculté de juger*, Paris: Gallimard, coll. «La Pléiade», 1980, tome II.
- Kant, E. (1795). *Projet de paix perpétuelle*, Paris: Gallimard, coll. «La Pléiade», tome III.
- Nietzsche, F. (1887). *Généalogie de la morale*, Paris: Gallimard, collection «Idées», 1964.
- Nys, P. (1999). *Le Jardin exploré, une herméneutique du lieu*, Paris-Besançon, Les Éditions de l'Imprimeur, vol. 1.
- Popper, K. (1963). *Conjectures et réfutations*, traduit par M.-I. et B. de Launay, Paris : Payot, 1985.
- Popper, K. (2002). *The logic of scientific discovery*, New York: Routledge.
- Ricœur, P. (1986). *Du texte à l'action. Essais d'herméneutique, II*, Paris: Seuil.

- Venturi Ferriolo, M. (1997). Joachim Ritter et la théorie du cosmos comme «fondement du paysage», in Joachim Ritter, *Paysage. Fonction de l'esthétique dans la société moderne*, Paris-Besançon, les Éditions de l'Imprimeur.
- Weber, M. (1919). *Le Savant et le Politique*, Paris : UGE, 1963.



تصویر ۱

Pic 1

تصویر ۱ : نمونه‌ای از مناظر طبیعی که بدون دخالت انسان شکل گرفته‌اند. دریاچه مهارلو، شیراز. عکس: محمدرضا مهربانی گلزار، ۱۳۸۸.

Pic1. One of the natural sceneries which is developed by non human hand. Photo by: Mohammad Reza Mehrabani Golzar, 2011. Maharloo lake, Shiraz, Iran.



تصویر ۵

Pic 5

تصویر ۵: شهر پاتین، ما هر روز درباره محیط پیرامون خود قضاوت کرده و نسبت به پدیده‌های جدید موضع‌گیری می‌کنیم. برن، سوئیس. عکس: شهرزاد خادمی.

Pic5: City below, every day we judge the environment and determine our attitude toward new phenomenon. Bern, Switzerland. Photo by: Shahrzad Khademi, 2011.



تصویر ۴

Pic 4

تصویر ۴: ژیل کلیمان در پروژه‌های خود سعی کرده با استفاده از مفاهیم پست‌مدرنیستی نظیر منتقدان را به خود جلب کند. قالب آثار او مورد پسند مردم واقع شده و پروژه‌هایی موفق بوده‌اند. پارک سیتروئن، پاریس. عکس: محمدرضا مهربانی گلزار، ۱۳۸۹.

Pic4. Gilles Clément tried to attract critics point of view by the postmodern concepts in his projects. The greatest number of his projects are successful because they are welcome by the people. André Citroën park. Paris, France. Photo by: Mohammad Reza Mehrabani Golzar, 2011.